

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# انسان و آزادی

دوره دهم، شماره هشتم

نام جزوه: انسان و آزادی  
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق  
ناشر: موسسه در راه حق  
نوبت چاپ: مکرر  
تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش  
چاپخانه: سلمان فارسی  
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)  
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق  
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

[www.darrahehaq.com](http://www.darrahehaq.com)

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

۵.....	انسان و آزادی.....
۶.....	زاویه ها.....
۹.....	تفسیر مفهوم حریت.....
۱۰.....	تفسیر نخست.....
۱۱.....	تفسیر دوم.....
۱۸.....	آزادی استعدادی و غریزی.....
۴۲.....	آزادی انسانی.....
۵۱.....	واقعیت آزادی در دنیای معاصر.....

دوره دهم، شماره هشتم / ۵

## انسان و آزادی

آزادی واژه دلنواز و شوق‌انگیزی است که همواره بشر را مفتون خویش ساخته است. میل انسان به رها بودن و آزادی، ریشه‌گریزی دارد.

بر پایه این آرمان‌گریزی، بشر در همه روزگاران خویش، حتی هنگامی که از تن دادن به فشارها و تنگناهای زندگی فردی و اجتماعی ناگزیر بوده، در آرزوی رهایی مطلق به سر برده است.

در این مقال، هدف، بررسی مفهوم آزادی است. آیا آزادی یک مفهوم ارزشی مطلق است؟ یا علی‌رغم گرایش مطلق انسان به آن، دارای ارزش نسبی است؟

## زاویه ها

مسئلاً نگرش اقوام و فرهنگ ها به آزادی، متفاوت است؛ و هر کس با دیدگاه ویژه خویش در تفسیر انسان، همانند دیگر مفاهیم انسانی، به آن می‌نگرد.

به‌طور کلی، می‌توان نگرش به آزادی را تابعی از

نگرش هر فرد یا جامعه به انسان دانست. اگر

دیدگاه‌های انسان‌شناسانه را در یک تقسیم‌بندی

فراگیر، به سه دسته آسمانی (مبتنی بر وحی)، خرافی

(اساطیری) و انسان‌محوری (مبتنی بر امانیسم) تقسیم

کنیم، به تبع آن، مفهوم آزادی نیز دگرگون می‌شود.

از دیدگاه نخست (آسمانی) چون انسان،

خدا محور است (... اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)<sup>۱</sup> مفهوم

دوره دهم، شماره هشتم / ۷

حریت را باید به عبودیت انحصاری و فراگیر انسان در برابر خداوند و پای بندی مطلق، به شریعت از یکسو و گسستن حتی نامرئی ترین رگه‌های وابستگی به غیر حق (پرهیز از شرک خفی و جلی) از دیگر سو، تفسیر کرد؛ که میوه‌های شیرین آن در زندگی فردی و اجتماعی دین باوران، به شکل خشیت راستین از خداوند و دل‌مشغولی همواره به پرستش الهی (وهب لی الجدّ فی خشیتک و الدوام فی الاتّصال بخدمتک) و وارستگی از دنیا، ستیز با ستمگران و رهایی از بردگی ذهنی و اطاعت کور از دیگران و... تبلور می‌یابد.

در نگاه دوم (خرافی) آدمی در حصار ذهنیت کور خویش و زنجیر اسارت پندارهای پوشالی و

تارهای عنکبوتی و بند رقیّت طاغوت، زندانی است و به خیال خام خویش، به دلیل بریدن از وحی، در پندار آزادی، روزگار می‌گذراند.

در نگرش انسان‌مدار (دیدگاه سوم یا امانیسم) آدمی خوشبختی خویش را در رهایی مطلق و آزادی افراطی، حتّی از قوانین الهی می‌پندارد و هیچ باید و نبایدی را به رسمیت نمی‌شناسد. که در بُعد اخلاقی و اجتماعی، به اباحت و آزادی‌انگاری بی‌مرز و مهار گسیخته (لیبرالیسم اخلاقی، اجتماعی) می‌انجامد.

نقطه مشترک دو دیدگاه اخیر، انسان‌شناسی علل برخاسته از اندیشه محض انسانی بریده از وحی و نیز منش رفتاری متضاد با شریعت آنهاست.



دوره دهم، شماره هشتم / ۹

در این مجال، درصدد بررسی و نقد دیدگاه‌های متفاوت، در این باره نیستیم، بل، آزادی و حریت انسانی را از دیدگاه فرهنگ اسلامی می‌کاویم و جهت تبیین بهتر این دیدگاه، تنها در یک بحث مقایسه‌ای، به مفهوم آزادی در آینه ذهنیت انسان معاصر می‌نگریم.

### تفسیر مفهوم حریت

برای شناخت موضوعات و شئون وابسته به یک موجود، دو راه وجود دارد؛ نخست: این‌که آن‌ها را به شکلی مستقل و بریده از ذات آن موجود، تبیین و تفسیر کنیم؛ دیگر: آن‌که با نگرش به ذات آن موجود و در ارتباط با آن، به تبیین آن‌ها پردازیم.

### تفسیر نخست

شیوه نخست، کاملاً ناصواب است؛ زیرا چگونه می‌توان شأن یک موجود (آنچه از او ریشه گرفته) را به گونه‌ای مستقل و بریده از ذات آن بررسی کرد؟

به دیگر سخن: حریت از ویژگی‌های ذاتی انسان است و منشأ تکوینی دارد، حال اگر به گونه‌ای بریده از وی و ساختارش در محدوده شرائط و واقعیات بیرون از ذات انسان، تفسیر شود، اولاً:

حریت انسانی برخاسته از ساختار وجودی او را نتیجه نمی‌دهد؛ ثانیاً: به تبع شرائط و واقعیات‌های گونه‌گون، دارای تفسیر نسبی خواهد بود. چه این‌که:

شرائط خارج از ذات انسان‌ها بر پایه موقعیت افراد و جوامع مختلف، دگرگون می‌گردد و از رهگذر

دوره دهم، شماره هشتم / ۱۱

گذشت زمان، دچار نوسان می‌شود. در نتیجه، بدون هیچ اعتراضی باید هرگونه برداشتی را از آزادی پذیرفت. ثمره چنین تفسیری در قلمرو اخلاق اجتماعی، رهایی بشر در دایره ارضاء خواسته های طبیعی و مادی (با توجه به شرایط زمانی و مکانی) حاکم بر اوست، که بازگشت به رقیّت دارد.

انشاءالله در همین نوشته، توضیح این بخش را

خواهید خواند.

### تفسیر دوم

اما تفسیر و بررسی حریت باتوجه به ذات و حقیقت وجودی و درونی انسان، وحدت کلمه را در تعریف آزادی به همراه دارد؛ مشروط به این که تفسیر واحدی از حقیقت و ذات انسان داشته و در آن اختلاف نظر

نباشد؛ زیرا با وجود اختلاف در تفسیر انسان، مفهوم حریت حتی در این شیوه نیز، مختلف خواهد بود. آنان که نگرشی کاملاً مادی به انسان دارند و ذات انسانی را در بُعد طبیعی محصور می‌دانند، تحلیلشان از حریت انسانی، غیر از تحلیل کسانی است که برای انسان، ذاتی الهی معتقدند. آری، اگر انسان‌ها اعتقادات سنتی و برگرفته از پیشینیان و نیز دیگر دیدگاه‌های فرهنگی خاص متأثر از جامعه خویش را کنار گذارند و بادی فطری به ذات خویش بنگرند، حقیقت خویش را وجودی والاتر از طبیعت و هر پدیده مادی خواهند یافت و آن را خلق وجود دیگری خواهند دانست.<sup>۱</sup>

---

۱. انشأناه خلقاً آخر... مؤمنون، آیه ۱۲.

دوره دهم، شماره هشتم / ۱۳

تفسیر شوون وجودی انسان، گرچه بر اساس شناخت اجمالی حقیقت و ذات انسانی باشد، به مراتب ما را به واقع نزدیک تر می کند تا تفسیری بر اساس قسم اول (خارج از ذات انسانی و با توجه به شرایط بیرونی) باشد.

حریت رهایی از هر قید و شرطی است که مانع ظهور فعلی و خودنمایی ذات موجود باشد و با توجه به این که حریت از شوون انسان به عنوان انسان است، آزادی انسان، رهایی او از هر قیدوبند و شرطی است که مانع ظهور فعلی حقیقت انسانی او باشد.

**توضیح این که:**

انسان به لحاظ غرایز و ابعاد مختلف وجودی خود یک نوع آزادی را طلب می‌کند و به لحاظ ذات انسانی‌اش نوعی دیگر را.

آزادی نوع دوم، برای کسانی مطرح است که حقیقتی به‌عنوان روح انسانی، جدای از جنبه جسمانی و حیوانی را برای انسان، پذیرفته‌اند؛ بنابراین، تفسیر آزادی بر اساس شیون مادی و حیوانی انسان، امری خارج از ذات معنوی او و تنها، متوجه بُعد خاکی و حیوانی آدمی است.

خلاصه مطلب، در تعریف مفهوم حریت، این است که اگر حریت را برای انسان به‌عنوان انسان ملاحظه کنیم، هرگونه تحلیل و تفسیری خارج از آن،

دوره دهم، شماره هشتم / ۱۵

تفسیری بریده از ذات و حقیقت وجودی انسان بوده و نسبی است.

در اسلام، مفهوم حرّیت برای انسان به‌عنوان انسان ملاحظه شده و به همین لحاظ گفته شده که حرّ و آزاد کسی است که شهوات و خواسته‌های نفسانی را ترک کند؛ «مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانُ حُرّاً»<sup>۱</sup> کسی که خواسته‌های نفسانی را ترک کند، آزاد است.»

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: اِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ... رَفَضَ الشَّهَوَاتِ فَصَارَ حُرّاً...!<sup>۲</sup>

---

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۳۵۲، ش ۳۵۷۳.

۲. بحار، ج ۶۹، ص ۲۷۷، روایت ۱۲ طبع ایران.

به‌راستی فرد دین‌دار... شهوات و خواسته‌های  
نفسانی را کنار می‌زند، پس آزاد می‌گردد».

بر پایه همین بینش، در مورد حریت، صفات  
عالیه را خوی آزادمردان دانسته‌اند. امیر  
مؤمنان (علیه‌السلام) فرمود: «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعَفَّةَ مِنْ  
خَلَائِقِ الْإِيمَانِ وَ أَنْهُمَا لَسَجِيَّةُ الْأَحْرَارِ وَ شِيمَةُ  
الْأَبْرَارِ»<sup>۱</sup>

همانا شرم و عفت از خصلت‌های ایمان - و  
اهل آن - است و به‌راستی این دو صفت، خوی  
آزادگان و روش نیکوکاران است.»



دوره دهم، شماره هشتم / ۱۷

امام صادق (علیه السلام) مفهوم حرّیت را جامع چهار خصلت شمرده‌اند: وفاء، تدبیر و درست اندیشیدن و دقّت در امور، حیاء، حسن خلق.<sup>۱</sup> بنابراین، آزادی برای انسان به‌عنوان انسان، قید انسانی را به همراه دارد؛ پس آزادی انسانی، رهایی حقیقت انسانی از هر قید و بندی است که مانع رشد، معنوی او شود و آزادی برای انسان به‌عنوان امری خارج از ذات معنوی او، قید آن امر خارج را به همراه خواهد داشت که می‌توان نام آن را آزادی غریزی و یا استعدادی نهاد.

اینک، به بررسی اجمالی خصوصیات و ویژگی‌های این دو نوع آزادی (استعدادی و غریزی و آزادی انسانی) می‌پردازیم.

### آزادی استعدادی و غریزی

استعدادهای موجود در نفس آدمیان، برخی به صورت جبری ظهور فعلی پیدا کرده و خواهان ارضاء و برآوردن خواسته خود هستند؛ مانند غریزه جنسی که به تدریج رشد می‌کند. تا در سنین خاص، ظهور فعلی خود را به نحو شدید اظهار کرده و ارضاء خواسته‌اش را طلب می‌کند و نفس نیز، به لحاظ طبیعت اولی خویش ارضاء بدون قید و شرط را می‌خواهد و راحتی‌اش را در آزادی غریزه جنسی می‌جوید.

دوره دهم، شماره هشتم / ۱۹

برخی از استعدادها هم به صورت ارادی ظهور فعلی پیدا می‌کند؛ مانند استعداد علمی، استعداد در رشد عقلی، استعداد کسب فضیلت و... در اینجا نیز نفس به لحاظ طبیعت اوّلی خود از وجود هرگونه مانع در شکوفایی و رشد آن‌ها رنج می‌برد و آزادی در رسیدن به کمال علمی، عقلی و اخلاقی را حقّ مسلّم خود می‌داند. حال سؤال اینجاست که آزادی استعدادی و غریزی، حرّیتی مطلق است یا مشروط؟ به عبارت روشن‌تر: آیا در غریزه خودبتربینی، غضب، منفعت طلبی، استعداد علمی، غریزه جنسی، ثروت خواهی و... اقتضاء خاصی برای ارضاء رشد و شکوفایی وجود ندارد و از هر راه ممکن (خواه مطلوب عقل و شرع باشد یا نباشد) می‌توان به

خواسته‌های استعدادی و غریزی رسید؟ افراد بسیاری به ثروت، علم، لذات جنسی و... می‌رسند، درحالی‌که برای خوب و بد افعال و راه‌هایی که انتخاب کرده‌اند هیچ معیاری ندارند و به اصطلاح بر پایه اندیشه ماکیاولیسم و با شعار هدف وسیله را توجیه می‌کند، از هر راهی به خواسته خویش می‌رسند.

این نوعی آزادی مطلق در رسیدن به خواسته‌های استعدادی و غریزی است. آزادی مطلق در مکتب کاپیتالیزم (سرمایه‌داری) و آزادی مطلق در ارضاء غریزه جنسی در مکتب فروید، نمونه بارزی از آزادی مطلق استعدادی و غریزی است. آیا قبول چنین حرّیتی صحیح است؟

دوره دهم، شماره هشتم / ۲۱

پاسخ این است که در یک صورت، پذیرش آزادی مطلق استعدادی و غریزی درست است (و مشروط ساختن آب به معیارهای اخلاقی، عقلی، دینی و حتی قانون، خلاف خواهد بود) بدین شرح که: آزادی را برای انسان به عنوان وجودی که دارای استعدادهای مختلف است قبول کنیم، نه به عنوان حقیقت و ذات انسانی او.

این گرایش و بینش ما را وادار می کند که ظهور فعلی هر استعدادی را وابسته و مشروط به هماهنگی با معیارهای عقلی، شرعی و اخلاقی ندانیم. اما، قبول چنین مطلبی با توجه به نفس استعداد و غریزه ممکن نیست؛ زیرا ذات استعداد و ذات غریزه، ذات وابستگی است، و اینها وجودی عرضی دارند؛

به عبارت دیگر: وجودشان برای غیراست و برای آن غیر، موجودند. حال اگر قید مشروط را در آزادی بپذیریم، باید بگوییم: آزادی استعدادی و غریزی، نوعی آزادی مشروط است؛ مشروط به این که حرکت، نحوه ارضاء، رشد و شکوفایی آن‌ها با حقیقت و ذات انسانی، هماهنگی و سازگاری داشته باشد.

پس اگر موجودیت آزادی را در مطلق بودن آن بدانیم، شکی نیست که به لحاظ عرضی بودن و وابستگی وجود استعداد و غریزه، نفی آزادی از آن‌ها امری طبیعی و مطابق با عقل خواهد بود.

استعدادها و غرایز موجود در نفس، از لوازم و شؤون وجود انسان هستند و در احکام و حرکت، رشد و ارضاء خواسته‌ها باید هماهنگ با ذات انسانی

دوره دهم، شماره هشتم / ۲۳

باشند؛ به همین جهت، برای شکوفایی و رشد استعدادها و پاسخ‌گویی به خواسته‌های غریزی، راه و قانون و معیار تعیین شده از سوی حقیقت انسانی (که همان پیام عقل و شرع است) را باید پذیرا باشیم.

در غیر این صورت، انسان محکوم خواسته‌های غریزی و استعدادی شده و از هدف ذاتی و کمال انسانی خویش محروم خواهد شد و این خسروانی است که متوجه خود شخص است. البته، زیانی هم که متوجه جامعه بشری در جهات و ابعاد گوناگون (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و...) می‌شود، بسیار عظیم است. دنیای به اصطلاح متمدن امروز و دوران توحش در قبل، نمونه بارز این خسران و زیان است.

استعدادها و غرایز جدای از ظهور فعلی حقیقت انسانی و کمال انسانی و در شرایط خاص رشد کرده و ظهور فعلی پیدا می‌کنند. استعداد علمی در شعاع تفکر، اندیشه، تجربه و مطالعه به کمال علمی نایل می‌شود. غریزه حبّ ثروت در پرتو فعالیت‌های اقتصادی از هر طریق ممکن ارضاء می‌شود و... خواه ذات انسانی و خواسته آن مورد توجه قرار بگیرد یا مورد توجه نباشد.

به عبارت دیگر: روی کردن به خواست حقیقت انسانی، شرط رشد و ارضاء غرایز و استعدادها نیست. اما، ظهور فعلی حقیقت انسانی درگرو این است که استعدادها و غرایز در حیطة خواست انسانی حرکت کند و به آنچه می‌خواهد برسد، این دلیل



دوره دهم، شماره هشتم / ۲۵

دیگری است بر این که آزادی استعدادی و غریزی مطلق نیست. در واقع، فعالیت استعدادی و غریزی ابزاری جهت شکوفایی حقیقت انسانی هستند.

اسلام، به استعدادها و غرایز موجود در نفس به همین دید می‌نگرد و امر و نهی شارع مقدس، متوجه نحوه به کارگیری اعضاء و جوارح، غرایز و استعدادها برای ظهور فعلی حقیقت انسانی و صفات برجسته انسانی است.

ثروت طلبی، خودبرتربینی، منفعت خواهی، علم جویی، اعمال غریزه غضب، غریزه جنسی و ...

محدود به اوامر و نواهی خدای متعال و پیام عقل است.<sup>۱</sup>

مخاطب شرع و اوامر و نواهی خداوند متعال، حقیقت انسانی است ولیکن، حقیقت انسانی، پس از دریافت قوانین و دستورات دینی، آن‌ها را به استعدادها، غرایز، اعضاء و جوارح عرضه کرده و حرکات و فعالیت آن را در چارچوب معیارهای شرعی، محصور، محدود و کنترل می‌کند. این محدودیت شرعی، احیاناً همراه با رنج و محدود گشتن برخی غرایز جسمانی است؛ به همین جهت،

---

۱. پیام عقل چیزی در عرض اوامر و نواهی الهی نیست. بل، عقل، رسول باطنی است.

دوره دهم، شماره هشتم / ۲۷

اوامر و نواهی الهی تکلیف و تکلیف از ماده کلفت و همراه با نوعی تحمّل و سختی است.

خروج هر بُعدی از ابعاد نفس و هر غریزه‌ای از غرایز حیوانی از دایره شرع، هرچند شکستن حصر استعدادها و نفی محدودیت از غرایز است و آزادی استعدادی و غریزی را به همراه دارد، لیکن، این رهایی، به بهای نابودی خودِ انسانی تمام می‌شود و از استعداد و غریزه، نفس اماره ای می‌سازد که آدمی را به اعمال و راهی خلاف شأن انسانی، می‌کشاند.

آزادی غریزه جنسی، آزادی در حبّ دنیا و... علّت فجایع، فحشاء، اعمال منافی عفت، فساد و بی‌بندباری اقتصادی و سیاسی، اجحاف و تبعیض و... است.

این گونه آزادی‌ها، نه تنها به سود انسان و جامعه بشری نیست که سبب خسران آدمیان است. بدترین خسران در این ارتباط، زندگی در تخیل و پوچ‌گرایی است که از این رهگذر، نصیب انسان می‌شود.

قرآن چه زیبا حیات دنیوی (و شعاع ارزش‌ها و آزادی‌های غریزی و نفی حقیقت انسانی) را ترسیم کرده است: «... یا ایُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغِيكُمُ عَلٰى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا، ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعِكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

ای مردم! ستم‌های شما در پی بهره‌مندی (ناچیز) از زندگی دنیا به زیان شماست؛ سپس

دوره دهم، شماره هشتم / ۲۹

بازگشت شما به سوی ماست پس شمارا به آنچه  
عمل می کردید، خبر می دهیم.»

«أَمَّا مَثَلُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ  
فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ  
حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ  
أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا  
فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ  
الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>

مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از  
آسمان نازل کرده ایم که در پی آن، گیاهان  
(گوناگون) زمین که مردم و چهارپایان از آن

می‌خورند، می‌روید تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می‌گردد و اهل آن، مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند، (ناگهان) فرمان ما شب هنگام یا در روز (برای نابودی آن) فرا می‌رسد (سرمایا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم) و آن‌چنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز، هرگز چنین کشتزاری نبوده است.»

این‌گونه آیات را برای گروهی که می‌اندیشند،

شرح می‌دهیم.

آنانی که خوشی، زیبایی، عزت، خوشبختی و کمال را در پرتو آزادی‌های استعدادی و غریزی می‌جویند، غافل‌اند از این که دنیا، ثبات ندارد و چنان، زندگی تخیلی آنان را در هم می‌پیچد که گویا هرگز

دوره دهم، شماره هشتم / ۳۱

نبوده است. تنها راه نجات داخل شدن در دار سلام است که خداوند انسان‌ها را به آن می‌خواند:

«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ  
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۱</sup>

و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می‌کند و هر کس را بخواهد (و شایسته و لایق ببیند) به راه راست هدایت فرماید.»

خدای بلندمرتبه که خیر خالص است و اراده‌اش بر هر فعلی، جز حکمت نیست، انسان را به دار سلام که همان بهشت جاوید باشد فرامی‌خواند؛ بهشتی که هیچ شرّی در آن نیست و آنچه هست صفا و لذّت است؛ و این هدایت به صراط مستقیم

است که به دارسلام منتهی می‌شود. اما خدا کسی را که بخواهد هدایت می‌کند.

این سنت ثابت در نظام تشریح است که هدایت الهی، مشروط به قابلیت نفس آدمی است. کسی که به بهای نفی حقیقت انسانی، حریت استعدادی و غریزی را خریده است و منطقتش این است که آنچه را نفس طلب می‌کند بدون قید و شرط و ضابطه باید در اختیارش گذاشت، نفس را به فسادهای اخلاقی آلوده است؛ و جایی که اراده، اختیار، شوق و ابزار ادراکی به طول کامل، به خدمت آزادی غریزی و استعدادی درآید و از خواست حقیقت انسانی خارج شود، اراده الهی بر هدایت انسان به صراط مستقیم تعلق نمی‌گیرد و حرکت آزادانه او در برآوردن



دوره دهم، شماره هشتم / ۳۳

خواهش های استعدادی و غریزی - به هر نحو ممکن  
- به رنج و بدبختی و عذاب می انجامد.

درواقع، خداوند چنین شخصی را به خودش  
واگذار کرده و به پیامبرش نیز فرموده که آنان را رها  
کن:

«وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتَّهُمْ  
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرْبِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ  
لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعَ وَ إِنْ تَعَدَّلْ كُلُّ عَادِلٍ  
لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ  
مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»<sup>۱</sup>

و رها کن کسانی را که آیین فطری خود را  
به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را  
مغرور ساخت.

(با این قرآن) به آنان یادآوری کن تا گرفتار  
(عواقب شوم) اعمال خود نشوند (و در قیامت)  
جز خدا، نه یآوری دارند نه شفاعت کننده‌ای و  
(چنین کسی) هرگونه عُذری پردازد، از او پذیرفته  
نخواهد شد، آنان کسانی هستند که گرفتار اعمالی  
شده‌اند که خود انجام داده‌اند؛ نوشابه‌ای از آب  
سوزان برای آنان است و عذاب دردناکی، برای  
این که کفر ورزیدند (و آیات الهی را انکار  
کردند).»

دوره دهم، شماره هشتم / ۳۵

در اینجا به همان کلام بلند  
امیرالمؤمنین (علیه السلام) برمی گردیم که فرمودند:  
«آزاد، کسی است که تارک خواسته های نفسانی  
باشد». و به بیان این مطلب می پردازیم که فرمودند:

«إِيَّاكَ وَ كَلَّ عَمَلٍ يَنْفِرُ عَنْكَ حُرّاً أَوْ يَذُلُّ لَكَ  
قَدراً أَوْ يَجْلِبُ عَلَيْكَ شَرّاً أَوْ تَحْمِلُ بِهِ إِلَى الْقِيَامَةِ  
وِزْراً»<sup>۱</sup>

از هر کردار و عملی که آزاده ای را از تو  
برباید، یا قدر و مرتبه تو را پایین آورد و یا سبب  
شرّ و بدی برای تو شود یا به سبب آن، گناه و بار  
سنگینی را به جانب قیامت حمل کنی، پرهیز.

---

۱. شرح غرر، ج ۲، ص ۳۱۶، شماره ۲۷۲۷.

اصل این است که فعالیت های استعدادی و  
غریزی در شعاع خواست حقیقت انسانی باشد؛ در  
احکام شریعت نیز، چنین جهت گیری شده است و  
عقل نیز با آن هماهنگ است.

لیکن، در دنیای مدرن و از سوی مدعیان تمدن  
و آزادی، تنها آزادی های استعدادی و غریزی ترویج  
می شود. و این آزادی ها هم بیشتر محصور در  
آزادی های شهوی است. از آن میان، آزادی اقتصادی،  
برتری طلبی سیاسی و غریزه جنسی، اصل و محور  
قرار گرفته است و دیگر استعدادها و غرایز در ابعاد  
مختلف حتی استعداد علمی، حقیقت طلبی و  
حق جوایی بشر در خدمت آزادی های شهوی قرار

دوره دهم، شماره هشتم / ۳۷

گرفته‌اند؛ و این بزرگ‌ترین فاجعه در نظام انسانی و جامعه بشری است.

انسان، آزادی را برای رسیدن به خواسته‌هایش طلب می‌کند، آیا با تن دادن به آزادی‌های استعدادی و غریزی فردی می‌توان به مطلوب رسید؟ آیا غرق شدن در شهوات و امیال نفسانی و آزاد گذاشتن آن‌ها، تاکنون در طول تاریخ بشریت، انسان یا جامعه‌ای را سعادت‌مند و رستگار کرده است؟ به‌یقین، چنین شیوه‌ای، جز به تباهی فرد و جامعه نمی‌انجامد و از تاریخ بشر تا روزگار ما، کسانی از این دست را نمی‌یابیم که نتیجه‌ای جز حسرت، حزن، اندوه و درنهایت، پشیمانی برده باشند.

چه زیبا فرمود، امام صادق ششمین پیشوای  
معصوم شیعه (علیهم السلام) : «مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبَهُ بِالْدُنْيَا  
تَعَلَّقَ مِنْهَا بِثَلَاثِ خِصَالٍ هَمٌّ لَا يَفْنَى وَ أَمَلٌ لَا يَدْرِكُ  
وَ رَجَاءٌ لَا يَنَالُ»<sup>۱</sup>

کسی که قلبش به دنیا آویخته گردد به سه  
خصلت از دنیا پیوند خورد؛ اندوه و گرفتگی  
خاطری که پایان ندارد، آرزویی که آن را درک  
نمی‌کند و امیدی که به آن نایل نمی‌شود.»

امام سجاد، زین العابدین (علیهم السلام) به  
مردی رو کرده فرمودند: «اتَّقِ اللَّهَ وَ اجْمَلْ فِي الطَّلَبِ وَ  
لَا تَطْلُبْ مَا لَمْ يَخْلُقْ، فَانَّ مَنْ طَلَبَ مَا لَمْ يَخْلُقْ تَقَطَّعَتْ

دوره دهم، شماره هشتم / ۳۹

نفسه حسرات و لم ينل ما طلب ثم قال: و كيف بنا ما لم يخلق؟ فقال الرجل: و كيف يطلب ما لم يخلق؟ فقال من طلب الغنى و الأموال و السعة في الدنيا فأنما يطلب ذلك للراحة و الراحة لم تخلق في الدنيا و لا لأهل الدنيا، إنما خلقت الراحة في الجنة و لاهل الجنة...<sup>۱</sup>

از خدا بترس و در طلب روزی میانهروی کن  
(نه تندروی و نه کندرووی)، آنچه آفریده نشده  
طلب نکن، پس همانا کسی که طلب کند چیزی را  
که آفریده نشده، جان خود را به تنگی و سختی  
غصه‌ها و حسرت‌ها قرار داده است و به آنچه

---

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۹۲، روایت ۶۹، طبع ایران.

می‌جوید نمی‌رسد. سپس با تعجب فرمودند:  
چگونه چیزی را که آفریده نشده به آن نایل شود؟!  
مرد (مورد خطاب حضرت (علیه السلام))  
سؤال کرد: چگونه چیزی که آفریده نشده، مورد  
طلب واقع می‌شود؟ در پاسخ فرمودند: کسی که  
بی‌نیازی، ثروت و توانگری در دنیا را بخواهد، آن  
را برای آسایش و آرامش طلب می‌کند و راحتی و  
آسایش در دنیا و برای اهل دنیا آفریده نشده،  
راحتی، تنها در بهشت و برای اهل بهشت  
آفریده شده است...»

روی کردن به این نکته ضروری است که انسان  
به‌عنوان انسان، در پرتو آزادی‌های استعدادی و  
غریزی، بنده غرایز و استعدادهاست. چنان‌که امیر



دوره دهم، شماره هشتم / ۴۱

مؤمنان (علیهم السلام) فرمودند: «أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَن  
مَلَكَتْهُ الشَّهْوَةُ وَاسْتَعْبَدَتْهُ الْمَطَامِعُ؛<sup>۱</sup>

کسی که خواهش مالک اوست؛ خویشتن را  
معیوب گردانید و طمع‌ها (طمع ثروت، ریاست،  
خود برتری و...) او را بنده خود قرار داده است.»  
و نیز فرمودند: «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذْلُ مِنَ عَبْدِ الرَّقِّ؛<sup>۲</sup>  
بنده خواهش نفسانی، ذلیل‌تر از بنده  
خریداری شده هست.»

اینک با توجّه به محکوم بودن آزادی استعدادی  
و غریزی به بیان آزادی انسانی و خصوصیات آن  
می‌پردازیم.

---

۱. شرح غرر، ج ۲، ص ۴۳۴، شماره ۳۱۷۶.

۲. شرح غرر، ج ۴، ص ۳۵۲، شماره ۶۲۹۸.

## آزادی انسانی

ذات انسانی جدای از غرایز، استعدادها و خواسته‌های فطری، نیازی دارد که آن را نیاز ذاتی انسانی می‌نامیم. تعیین‌کننده خصوصیات و ویژگی‌های آزادی انسانی، نیاز ذاتی او است. ذات انسانی برای برآوردن نیاز خویش، پذیرای هر خصوصیت و صفتی نیست، بل نوع خاصی از صفات را می‌پذیرد. به عبارت دیگر: بین ذات انسانی و آن خصوصیات، هماهنگی و همسویی وجود دارد.

نیاز ذاتی انسانی، حصر و محدودیت نمی‌پذیرد و بر وجود مانع، قید و شرط غریزی، مادی و حتی علمی صبر و مدارا ندارد، بل طالب رهایی مطلق و درواقع، در جستجوی مطلق است؛ حبّ مطلق، جمال

دوره دهم، شماره هشتم / ۴۳

مطلق، علم مطلق، حیات مطلق، قدرت مطلق و... را خواهان است.

ذات انسانی تمام این موارد را در دایره هستی می‌طلبد، زیرا به طور فطری می‌داند که خارج از دایره هستی چیزی نیست.

هستی و وجودی که در قالب خاصی قرار گرفته، جمال، حب، حیات، علم، قدرت و دیگر صفاتش محدود است؛ و با مطلق طلبی انسان، مغایرت دارد. پس انسان نیاز ذاتی خویش را از وجودی بی حدّ و حصر طلب می‌کند.

با توجه به نیاز ذاتی انسان، یکی از خصوصیات آزادی انسان، آزادی مطلق انسانی است. او دوستدار رهایی در سیر به هستی مطلق است.

این که انسان‌هایی به معرفت خدا روی می‌آورند و جدای از هر قید مادی، طبیعی و بدون وابستگی به هر پدیده دنیوی، تنها الله را می‌جویند؛ معلول این خصوصیت است.

نیاز ذاتی انسان، از نوع نیازهای غریزی در بعد حیوانی و نیازهای علمی نیست؛ زیرا این گونه نیازها، با ابزار مادی، وسایل طبیعی و تلاش فکری، تجربی و عقلی قابل دسترسی است. گرسنه با تهیه غذای طبیعی سیر می‌شود و در شعاع دوست‌یابی، ابراز عواطف و محبت می‌کند و در پرتو تعقل، تفکر و فعالیت تجربی به معرفت فلسفی و علمی می‌رسد. لیکن باین همه، باز آنچه ذات انسانی در طلبش هست همچنان باقی است؛ زیرا خواسته راستین و اصلی

دوره دهم، شماره هشتم / ۴۵

انسان، به وصال معبود مطلق رسیدن، در جوار او آرام گرفتن، جاودانه ماندن به جمال و زیبایی حق نگریستن است. در یک کلمه، آرزوی ذاتی انسان، پیوند خوردن به علم، قدرت، محبت، جمال و حیات مطلق است.

ای انسان! به ذات و نحوه آفرینش انسانی خود بنگر؛ تو طالب علم، قدرت، حیات، ابتهاج و سرور نامحدود و خواهان تجلی کمال مطلق هستی؛ پس، با دقت بنگر که در دایره هستی دنیا و آنچه در آن هست به هیچ کدام از این خواسته‌ها نمی‌رسی؛ زیرا دنیا ظرفی محدود و آنچه از آن به دست می‌آوری اندک است. بنابراین، خویشتن خویش از آن آزاد ساز و به جانب هستی مطلق پر بکش؛ و تو این آزادی را

به دست نمی‌آوری، مگر این که در دایره عبودیت حق گام نهی؛ چنان که آزادمرد جهان، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْعِبُودِيَّةِ أَهْلًا لِلْعَتَقِ؛<sup>۱</sup>

آن کسی که به شرایط بندگی تن دهد،

سزاوار آزادی است.»

در بُعد اراده، اختیار و عمل، بنده بودن رهایی از هرگونه قید غریزی، استعدادی، دنیوی و طبیعی و به خدمت گرفتن آن‌ها در پیوند خوردن به حیات، جمال، قدرت و حبّ معبود مطلق است.

آیا انسان‌های آزادتری از انبیاء عظام، اوصیاء آنان و پیروان راستینشان سراغ داریم؟ حضرت

دوره دهم، شماره هشتم / ۴۷

ابراهیم (علیه السلام) آزاد از قیود و شرایط نمرودی،  
بت می شکند و فریاد می کند که «انّی وَجْهتَ وَجْهَیَ  
لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً وَ مَا اَنَا مِنَ  
المشْرکِینَ»<sup>۱</sup>

من روی بندگی و پرستش خود را به سوی  
کسی آوردم که آسمان‌ها و زمین را آفرید من در  
ایمان و عبادت و توحید خود خالصم و از مشرکان  
نیستم.»

«قُلْ اِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحِیایَ وَ مَمَاتِی  
لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، لاشْرِیکَ لَهٗ وَ بَدَلکَ اُمِرْتُ وَ اَنَا  
اَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ»<sup>۲</sup> بگو که نماز، عبادات (و اعمال

---

۱. سوره انعام، آیه ۷۹.

۲. سوره انعام، آیات ۱۶۳ - ۱۶۲.

حج)، زندگی و مرگ از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است؛ شریکی برایش نیست و به چنین چیزی مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمانم (تسلیم شدگانم).»

ذات انسانی برای رسیدن به نیاز حقیقی و قرار گرفتن در جوار معبود خویش، هر عمل و راهی را پذیرا نیست؛ و معنای حریت انسانی هم این نیست که از هر طریق ممکن به آنچه خواستش هست برسد؛ بل، معنای واقعی آزادی انسانی، این است که برای وصال به حقّ و رشد و کمال انسانی، مانعی وجود نداشته باشد و افکار، اعمال و راه آدمی با حقیقت انسانی وی هماهنگ و همسو باشد. برخلاف آزادی غریزی و استعدادی که پذیرای هر عمل و



دوره دهم، شماره هشتم / ۴۹

اندیشه و راه برای وصول به نیازش هست، هرچند در آن بدخواهی، مکر، نیرنگ و... باشد؛ ولی آزادی انسانی درگرو منزّه بودن از این امور و امثال آن است. امام علی(علیه السلام) فرمودند: «الحریة منزّهة من الغلّ والمکر»<sup>۱</sup> آزادی از هر کینه توزی، فریب و حيله ای، منزّه و پاک است.» همچنین فرمودند: «الطّلاقة شیمة الحرّ»<sup>۲</sup> گشاده رویی، خوی و روش انسان آزاده است.»

---

۱. شرح غرر، ج ۱، ص ۳۸۵، ش ۱۴۸۵ - ج ۱، ص ۱۲۷، ش ۴۶۷.

۲. شرح غرر، ج ۱، ص ۳۸۵، ش ۱۴۸۵ - ج ۱، ص ۱۲۷، ش ۴۶۷.

«جمال الحرّ تجنّب العار؛<sup>۱</sup> زیبایی انسان آزاد،

دوری گزیدن از عیب و ننگ است.»

«انّ الحياءَ و العفة من خلائق الایمان و انّهما

لسجیة الأحرار و شیمة الأبرار؛<sup>۲</sup>

همانا از خصلت‌های ایمان، شرم و عفت

(بازایستادن از گناه) است و این دو، خوی آزادگان

و روش نیکوکاران است.»

با تمام این توضیحات، سخن را در این باره، با

حکم قاطع بزرگ آزاده عالم، یعنی همان جمله کوتاه

و پرمعنای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به پایان می‌بریم:

«من ترک الشهوات کان حرّاً.»

---

۱. شرح غرر، ج ۳، ص ۳۶۲، ش ۴۷۴۵.

۲. شرح غرر، ج ۲، ص ۵۸۴، ش ۳۶۰۵.

دوره دهم، شماره هشتم / ۵۱

حال، به دلیل نفی آزادی‌های غریزی و استعدادی در راستای آزادی انسانی و جهت تبیین بهتر حرّیت راستین، لازم می‌دانیم به طور کوتاه در یک بحث مقایسه‌ای، از واقعیت آزادی دنیای موجود پرده برداشته و به آنانی که طالب آزادی انسانی هستند، هشدار دهیم که مراقب دام‌هایی باشند که به رنگ آزادی، رنگ‌آمیزی شده است.

### واقعیت آزادی در دنیای معاصر

قرن حاضر زمان شگفتی و حیرت است. هیچ ایده، عقیده و فکری، از نقد و شبهه سالم نمانده و بشر سرگردان در میان اقوال، گفته‌ها و بافته‌های ذهنی و... برای رهایی از تحیّر، به جوّ حاکم و شرایط موجود، محیط، نظام و جامعه تن می‌دهد.

دنیای معاصر، اعتماد انسان را از ایدئولوژی‌ها سلب کرده و ایده ای هماهنگ با شأن انسانی وی، جایگزین نکرده است. این آزموده ترین راه و درواقع بهترین دامی است که سردمداران استکبار در شعاع قلم و بیان عالمان دین و علم به دنیا فروخته، برای چرخاندن اندیشه و اراده انسان‌ها به سمت دلخواه به وجود آورده‌اند.

شخصی که بینشی ثابت درباره جهان، انسان و دنیا نداشته باشد، بدون شک طرحی ثابت و صحیح برای زندگی و کیفیت آن نخواهد داشت؛ زندگی‌اش کاملاً تابع جوّ موجود، شرایط، رویدادها و از هر نظر متغیّر خواهد بود و این همان انسان همج‌الرعا و افسار گسیخته‌ای است که خودی خویش را در

دوره دهم، شماره هشتم / ۵۳

حاکمیت وضع موجود می‌بیند و تابع محض احساسات و مسایل خیالی و وهمی است که فرهنگ‌های خالی از ارزش‌های انسانی برای او رقم می‌زنند.

این‌گونه افراد، در واقع، گاهی نسبت به دنیا، خوش بین و دارای حُسن ظن<sup>۱</sup> و زمانی بدبین و دارای حالت خستگی و بیزاری از جهان و دنیا<sup>۲</sup> و در شرایطی ابن‌الوقت<sup>۳</sup> هستند که با تغییر جوّ و اوضاع سریع از نظر ارادی و فکری، دگرگون می‌شوند و گاهی تجربه‌گرا<sup>۴</sup> و یا عقل‌گرا... هستند.

---

۱. آپیتی میست. **optimist**.

۲. پسی میست. **pesimist**.

۳. اپورچونیست. **opportunis**.

۴. آمپریست. **Empirist**.

ظاهر این است که دنیای معاصر، گویا خواسته است عقیده، اندیشه و فرهنگ خاصی را بر کسی تحمیل نکند و افراد را آزاد بگذارد تا آن‌گونه که می‌خواهند باشند و آنچه را می‌پسندند انتخاب کنند؛ و این روش، از نظر ظاهر و به نحو ابتدایی، مورد قبول بسیاری از سیاست‌ها و جوامع است، آیا به راستی دنیای معاصر، انسان را واقعاً در انتخاب آزاد گذاشته است؟ یا این‌که نظام‌های سیاسی و اقتصادی در پرتو تبلیغات گسترده به وسیله امکانات مالی، ابزار ارتباطی و خرید قلم‌های بی‌محتوای بسیاری از عالم‌نماها، فرهنگ دلخواه و موردپسند خود را بر اذهان تهی از هر حقیقت ثابت شده‌ای، القاء کرده است و به نام آزادی، نسل‌ها را قربانی سیاست‌های غلط خویش

دوره دهم، شماره هشتم / ۵۵

نموده و به رقص و پای‌کوبی بر سفره عیش و  
عشرت به قدرت‌نمایی خویش پرداخته و نظاره‌گر  
نابودی انسانیت، شرف، عظمت عفت و حیا و...  
است و بر لاشه متعفن انسان مقتول شهوات و  
آزادی‌های غریزی و استعدادی عربده می‌کشند؟  
اینان، در واقع به نام آزادی، انسان‌ها را اسیر  
روش‌های ناهنجار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی،  
اخلاقی و... خویش گردانیده و خود غریزی و  
شهوانی او را به جای خود انسانی نشانده‌اند؛ و به  
ملّت‌ها باورانده‌اند که انسان، جز یک حیوان شهوانی  
– که با اندیشه حسّی و تجربی اش باید دنیای آباد از  
پوشاک، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها داشته باشد –  
نیست.

ای فرزندان آدم! لحظه‌ای بیندیشید و در حقیقت خود نظر کنید؛ آیا واقعاً شما همان موجودی هستید که دنیای مادیّت امروز به شما باورانده است؟ و آیا به آزادی‌های سیاسی، اقتصادی، غریزی و استعدادی قانع هستید؟

آیا این گونه آزادی‌ها شما را متوجّه خود انسانی می‌کند؟ اگر روزی شتر از سوراخ سوزنی بگذرد، آزادی‌های شهوانی هم شما را وارد انسانیت و شرف خواهد کرد. روزی که هرگز نخواهد رسید.

«مَنْ تَسَرَّعَ إِلَى الشَّهَوَاتِ تَسَرَّعَ إِلَيْهِ الْآفَاتُ!»

هر که شتاب کند به سوی شهوتها، شتاب

کند به سوی او آفتها.»



دوره دهم، شماره هشتم / ۵۷

آری، اگر به حقیقت انسانی بازگردی و از آزادی شهوانی بپرهیزی، از آفات (گناه و گمراهی) سالم می‌مانی.

«امنع نَفْسَكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ تَسْلِمَ مِنَ الْآفَاتِ؛<sup>۱</sup>

بازدار خودت را از شهوتها تا سلامت مانی

از آفتها.»

انسان، تنها یک‌راه برای نجات خویش و کسب آزادی انسانی دارد و آن همراه شدن با کسانی است که به وجود مطلق خدای متعال پیوند خورده‌اند و طرد پندارهایی است که پیروی از نفس سرکش را پیش روی می‌گذرانند.

---

۱. شرح غرر، ج ۲، ص ۲۲۴، شماره ۲۴۴۰.

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ  
وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...»<sup>۱</sup>

با کسانی باش که پروردگار خود را  
صبحگاهان و شبانگاه می خوانند و تنها رضای او  
را می طلبند...»

پایان